

ماهیت و حقیقت عفو از منظر قرآن و روایات

محمد علی جهدی^۱

کماندار شریف اف^۲

چکیده

در نوشتار حاضر ضمن بیان عفو و افتراق و اشتراک آن، اصطلاحات قریب آن نیز از دیدگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار داده شده است. مفسران و اندیشمندان اسلامی با شیوه‌های خاص خود هر یک در اثبات اهمیت و فضیلت و محل عفو بسیار کوشیده‌اند و مفسران با استفاده از آیات قرآن بیان کردند که ما باید دیگران را عفو کنیم چنان که دوست داریم مورد عفو واقع شوید و خدا گناهانمان را نیز بیامرزد و همچنین یادآور شدند که بودن عفو و گذشت، در افراد و نشانیدن خشم و غضب و نداشتن صبر و تحمل در برابر دیگران جامعه ما را دچار مشکل خواهد کرد، و نیز در تبیین فضیلت عفو بیان شده که عفو از اخلاق خدای تبارک و تعالی است و او عفو و غفور و برّ و رحیم و رؤوف و عطوف است و همچنین به استناد آیات، عفو را از اخلاق پیامبر اسلام شمرده‌اند و نهایتاً در این مقاله محل لزوم و وجو از عفو نیز از نظر اندیشمندان و صاحب نظران اسلامی عفو توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی

عفو، صفح، حلم، صبر، کظم غیظ.

۱. دانش آموخته دکتری رشته فلسفه آکادمی علوم آذربایجان.

Email: ali.m.jahdi@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه آکادمی علوم آذربایجان.

Email: k_sharifooof@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۴

طرح مسأله

انسان در زندگانی خود مردم را از نظر عقول، مختلف و از حیث نفوس، متباین می‌بیند و طبایع و مزاج‌هایشان را مخالف یکدیگر و خواسته‌های دل و هوس‌های درونی آنان را واژگونه مشاهده می‌کند و با این حال ناچار است که با آنها معاشرت داشته باشد، اما چگونه این امر ممکن است در حالی که اختلافشان با هم ناسازگار و شرایط نامساعد و وضع چنان آشفته است که سوء خلق و حسد و خشم و نارضایتی و کینه و دشمنی مشاهده می‌شود تا آنجا که بدی‌ها آشکار گشته و تجاوز از حد و ظلم و انتقام‌فراگیر شده است، و بعد چگونه مؤمن برای تربیت خود و دیگران یا امر به معروف و نهی از منکر، توانایی پیدا می‌کند؟ و چگونه می‌تواند عبادت‌های اجتماعی از قبیل حج و نمازهای واجب روزانه را با جمعه و جماعت در مساجد انجام دهد و با خانواده، خویشاوندان و دوستان و عامه مردم چگونه زندگی کند، درحالی که طبایع و اندیشه‌ها را متفاوت می‌بیند و این امر به تعارض و تضاد منجر می‌شود؟ حال چگونه خواهد بود وقتی که آدمی بد اخلاق باشد، که به قول (امام علی علیه السلام) فرد بد اخلاق بسیار بی فکر و تلخ زندگانی است (الْكَسِيُّ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيْسِ مُنْعَصُ الْعَيْشِ) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲۲).

حقیقت این است که شریعت اسلام به ما سلامت دینی می‌دهد و سعادت ما را تضمین می‌کند و پروردگار را از ما خشنود و عیش ما را گوارا و نزدیکانمان را با ما دوست می‌سازد، از این رو تهذیب نفس و عادت بر حسن خلق، صفات پسندیده و خصلت‌های نیک، ویژگی‌های پاک را به همراه دارد از قبیل خیرخواهی و شکیبایی در مقابل ناملایمات و عفو و گذشت و بخشش نسبت به بدکاران همچنین سایر اخلاق‌های نیک و خوی‌های پسندیده در شریعت ضروری اعلام شده است.

البته باید دانست که تنها دانستن علم اخلاق کافی نیست بلکه مجاهده با نفس هم لازم است تا آنجا که آموزش عملی و رفتاری نیز حاصل شود، نفس ریاضت کشد و به تزکیه و تهذیب آن پرداخت شود.

عفو و اخلاق از جمله علوم است که پیشینه آن همگام با تاریخ بشری نگاشته شده، و حوزه مسائل اخلاقی نیز همواره به وسعت ابعاد وجودی انسان در تعامل با خود، خدا و

جهان طبیعت مطرح بوده است. روش‌های مرسوم در حوزه‌های مختلف مسائل اخلاقی با همه وسعتشان یکسان نبوده و عفو و گذشت که اکنون در دنیا نیاز و تاثیرگذاری آن در روان آدمی و سالم‌سازی روابط اجتماعی و انسان و جامعه کاملاً محسوس و مؤثر است، کمتر در قالب کتابی مستقل از جانب علما و نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب مستقل در این باب، کتاب العفو به قلم جعفر بیاتی است ولی قالب علمای اخلاق در کتابهای خود بخشی را با عنوان عفو آورده‌اند و تمام مفسران قرآنی نیز در ذیل آیات عفو و مشتقات آن بیانهایی دارند از قبیل

آدمی از آغاز تا پایان خویش به طور فطری ارزش‌های اخلاقی را درک می‌کند و به آنها گرایش دارد از همین روی پژوهش‌های اخلاقی همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان بوده است اما امروزه توسعه تکنولوژیک جوامع صنعتی و پیچیده‌تر شدن روابط انسانی و نیز ظهور بحران‌های اخلاقی در این‌گونه جوامع، تحقیق و پژوهش در ابعاد مختلف اخلاق بالاخص عفو و گذشت و صفح و مغفرت حلم - صبر و مدارا را بیش از پیش ضرورت بخشیده است و یکی از اهداف مهم مقاله این است که به وسع خود در چهارچوب ارزش‌های اصولی دین، جامعه را به آرامش دعوت، و از انتقام و تنفر و کینه دور نماید.

دانشوران مسلمان و پاسداران حریم دیانت در راه تبیین علمی آموزه‌های اخلاقی اسلام تلاش‌های طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند. آنچه در این مقاله خواهد آمد جرقه‌هایی برگرفته از حاصل زحمات و کتب علما و اندیشمندان ماضی است که برای بنده به روش تحقیق کتابخانه‌ای به دست آمده است.

۱. عفو و اصطلاحات قریب آن

در تعریف عفو عباراتی گفته شده که ما در زیر به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم: برخی گفته‌اند: عفو آن است که برای شخصی، حقی از قبیل قصاص یا جریمه گرفتن ثابت شود و این شخص از حق خود بگذرد و از آن صرف نظر کند (مولی محمدحسین فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۳۸)، و دیگری گفته است: عفو ضد انتقام است و آن، سقط حق خود از قبیل قصاص یا جریمه می‌باشد. شاید این تعاریف برای شناسایی عفو کامل و حقیقی،

کافی نباشد. از این رو به بیان برخی از ویژگی‌ها و آثار آن می‌پردازیم تا ما را در فهم آن کمک کند.

نخست اینکه عفو، صدق نمی‌کند مگر در موضع قدرت، یعنی انسان دیگری را موقعی مورد عفو قرار دهد که بر مجازات وی و انتقام از او و قصاص گرفتن توانایی داشته باشد. اما اگر به دلیل ضعف از او درگذرد، به این عمل، عفو گفته نمی‌شود. پیامبر (ص) می‌فرماید شایسته‌ترین انسان‌ها به عفو کردن از دیگران، کسی است که توانایی‌اش بر عقوبت از دیگران بیشتر باشد (محمدی شاهرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶) و از دستورات امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است: با توانمندی، عفو کننده، با تنگدستی بخشنده و با نیازمندی ایثارگر باش تا فضیلت کامل شود موقعی که بر دشمن دست یافتی، عفو و گذشت از او را سپاس توانایی‌ات بر او، قرار ده (إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ) (دشتی، ۱۳۶۷، حکمت ۱۰).

۱-۱. افتراق عفو با الفاظ و اصطلاحات قریب

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که عفو غیر از حلم است؛ حلم تأخیر در عقوبت است، و عفو اسقاط آن است و این دو، غیر از صبر می‌باشند، زیرا گاهی انسان بر امری صبر می‌کند که قدرت بر دفع آن ندارد. اما عفو صبری است که صاحب حق با آنکه از خطا کار گذشت می‌نماید از حق قصاص خود هم صرف نظر می‌کند در جایی که می‌تواند به طور کامل حق خود را بگیرد. از اینجا می‌فهمیم که حلم یکی از لوازم عفو است، اما نه اینکه هر حلمی انسان را به عفو می‌رساند، بلکه حلم، حالتی است از آرامش یا فرو بردن خشم و ساکت ساختن غضب. گاهی به این جهات، صاحب حق مهلت می‌دهد تا خلافکار در کارش تجدید نظر کند و اگر برنگشت او را مجازات کند اگرچه مدّت‌ها بگذرد، اما عفو آن است که صاحب حق به کلی از خطا کار درگذرد و عواقب و قصاص را از او بردارد. گاهی شخص عفو کننده برای مدّتی کظم غیظ می‌کند و سپس به کلی خشم خود را از بین نمی‌برد و به جای آن، حق خود را از کسی که او را خشمگین ساخته، اسقاط می‌کند اما فرد برنده خشم بر حالت خود شکیب می‌ورزد و مجازات فرد خشمگین کننده را تا زمان مناسبتر به تأخیر می‌اندازد که آتش نفس فرو نشیند و عقل درست حکم کند. میان دو

صفت عفو و کظم غیظ، رابطه محکمی برقرار است، زیرا انسان تا وقتی که نسبت به جهل و اسائه ادب خطا کاران، شکیبایی و کظم غیظ، به کار نبرد و متصف به این دو ویژگی نشود قدرت عفو کردن را ندارد. چنانکه نمی‌تواند عفو کند مگر آنکه بردبار نیز باشد. از امام صادق نقل شده است. هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نمی‌برد مگر این که خدای عزّ وجل عزت او را در دنیا و آخرت زیاد می‌کند. خدای عزّ وجل فرموده است: فروبرندگان خشم و عفو کنندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. و خداوند به جای خشمش این پاداش را به او می‌دهد (ما مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَجَلًّا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَالْكَاطِمِينَ أَلْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و اثابه الله مكان عيظه ذلك) (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، حدیث ۵ و آیه ۱۳۴ آل عمران)

میان دو واژه عفو، و صفح، نیز اتصال و ارتباط برقرار است، هر چند با یکدیگر تفاوت هم دارند، خدای تعالی می‌فرماید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» بقره ۱۰۹ در تفسیر این دو کلمه گفته‌اند: عفو ترک عقوبت از گناه، صفح، ترک (تثریب)، سرزنش از آن می‌باشد. (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۷۱، ص ۳۹۸).

در لغت گفته‌اند تَرْبٌ علیه یعنی او را به دلیل گناهش سرزنش و ملامت کرد و در قرآن عزیز آمده است، لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ گفته می‌شود تَرْبٌ عَلَيْهِمْ فَعَلْتُمْ یعنی کار آنها را برایش زشت شمرده (فواد الفرام، ج ۱، ص ۹۴)

درباره کلمه «صفح» قرآن فرموده است «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» اگر از خطا کاری دیگران درگذرید و سرزنش را ترک کنید، خدا آمرزنده و رحیم است تغابن ۱۴ (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ..) قیامت می‌آید، پس به خوبی از (کیفر و سرزنش) گناهکاران صرف نظر کن حجر/۸۵ در شرح این آیه گفته‌اند: صفح به معنای ترک سرزنش است و از عفو رساتر می‌باشد زیرا گاهی آدمی، عفو و گذشت را انجام می‌دهد ولی سرزنش و ملامت را ترک نمی‌کند چنان که خداوند می‌فرماید «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» از آنها صرف نظر کن و به آنها سلام بده (زخرف/۸۹).

از آنچه گذشت می‌توانیم بفهمیم که گاهی عفو در مقابل خطایی انجام می‌شود که

بایسته کتک و امثال آن است، اما شخص عفو کننده او را نمی زند بلکه تنها به گلایه و سرزنش و نکوهش اکتفا می کند و سپس از او درمی گذرد و این عمل غیر از صفح است که حتی سرزنش و عتاب هم در آن نیست و صفح همان عفو است اما به بهترین صورتش، زیرا عتاب که در بعضی از اقسام عفو، دیده می شود، خود نیز عقوبتی است چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که خطاکار را سرزنش کند (اگرچه او را کتک نزند و بگوید عفو کردم) عفو نکرده است زیرا سرزنش هم یکی از دو کیفر است. (تمیمی آمدی، ج ۲، ص ۳۲۵).

عفو، علاوه بر اینکه رحمت و شفقت است، نوعی بزرگواری است که عفو کننده نسبت به گنهکار و خطاکار ابراز می دارد، معنای بزرگواری این است که از ناحیه عفو کننده به جای خشونت و درشتی، شفقت و مهربانی و به جای خشم و دشمنی محبت و دوستی نسبت به خطاکار ظاهر شود و در عوض انتقام، صفح و در عوض نفرت، الفت حاصل شود. و این چیزی است که امام امیر مؤمنان بر آن تأکید دارد آنجا که عفو را خصلتی دانسته که کرم به وسیله آن شناخته می شود، یا عفو از مردم را کرم معنوی دانسته، فرموده است: شتافتن به سوی عفو و گذشت، از خوی های بزرگوارانه است و شتافتن به سوی انتقام از اخلاق انسان های فرومایه و پست است. پیروزی اشخاص بزرگوار گذشت و احسان است (تمیمی آمدی، ج ۲، ص ۲۵۴).

۲-۱. اهمیت عفو

در میان مردمی که با ما زندگی می کنند آراء و اندیشه ها، طبیعت ها و مزاج های گوناگون و متفاوت مشاهده می کنیم. حال می توانیم به طور جدی از خود پرسیم که آیا در میان ما چه کسی بی عیب است چنان که هیچ گونه، بدرفتاری در مقابل دیگران از او سر نزنند؟ و چه کسی از ما نمی خواهد که عیبهای خود را پوشاند؟ کیست از ما که دیگران را نیاززده و به آنها بدی نکرده است؟ یا دوست ندارد مورد عفو و بخشش واقع شود؟

کیست از ما که با خدا مخالفت نکرده و گناه انجام نداده و آمرزش گناهانش را دوست ندارد؟ پس ما نیز دیگران را عفو کنیم چنان که دوست داریم مورد عفو واقع شویم و نیز از خطاهای آنها صرف نظر کنیم چنان که دوست داریم از خطاهایمان صرف نظر

شود و گناهانشان را ببوشانیم چنان که دوست داریم خدا گناهانمان را ببامرزد که خدا فرموده است: **وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ** (نور/۲۲)

حال از خود می پرسیم: اگر ما، در برابر بدیهای دیگران شکیبایی نداشته باشیم و از هیچ کسی عفو و گذشت نکنیم چه پیش خواهد آمد؟

هر کس در این امر بیندیشد به این حقیقت خواهد رسید که در این صورت وضع جامعه دگرگون خواهد شد به جای مهربانی و نرمش، از هم پاشیدگی و رنجش و به جای محبت و دوستی، کینه ورزی و دشمنی و به جای مدارا و گذشت، انتقامجویی و ناامنی رواج خواهد یافت. آیا چنین نیست؟ و آیا زندگانی در محیط خانواده و جوامع کوچک، با همسر و فرزندان و جوامع متوسط با همسایه، همکار و همسفر و در جامعه‌های بزرگتر انسانی میان هموطنان و سایر مردم، چه وضعی خواهد یافت؟ پس باید فکر کرد که نبودن عفو، گذشت، فرو نشانیدن خشم و غضب و نداشتن صبر و تحمل در برابر دیگران جامعه ما را به کجا خواهد کشانید؟ رسول اکرم (ص) فرموده است اگر نامهربانی، مخلوقی مادی و محسوس می بود چیزی در میان آفریده‌های الهی زشت تر از او نبود (وَلَوْ كَانَ الْأَخْرَقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَقْبَحَ مِنْهُ) (کلینی، ۱۴۱۴، ج ۲ حدیث ۲)

۲. فضیلت عفو

پس از ثبوت اینکه تمام صفات اخلاقی که خداوند متعال آدمی را به آن فرا خوانده و دارای حکمت و مصلحت است و موجب خوبی‌ها و منافع بسیاری است و سعادت دنیا و آخرت می آورد. عفو نیز که از جمله آنها است دارای فضیلت‌ها و ویژگی‌های ارزشمند و امتیازهای بزرگ می باشد. فضیلت اول این است که عفو از اخلاق خدای تبارک و تعالی است و او عفو، غفور و برّ و رحیم و رؤوف و عطوف است. «و إِنْ اللَّهُ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» خداوند بخشنده و عفو کننده است. (نساء/۴۳). و نیز این قول خداوند که در شأن مستضعفان فرموده: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» پس امید است خداوند این مستضعفان را مورد عفو قرار دهد و خداوند بخشنده و آمرزنده است (نساء/۹۹). و این قول خداوند: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُحْفُوا أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا»: اگر خوبی را آشکار سازید یا آن را ببوشانید یا از بدی عفو کنید، خداوند بسیار عفو کننده و توانا است

نساء/۱۴۹ عفو از بدکننده به این است که از گفتار درباره کسی که به او ستم کرده زبان فرو بندد و از بدی او چیزی نگوید و آبرویش را نزد مردم نبرد و از نظر عمل این است که کار بد او را مقابله به مثل نکند و آنجا که انتقام گرفتن جایز است انتقام نگیرد، منظور از فراز آخر آیه: «أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» این است که اگر از بدی گذشت کردید به صفتی از صفات کمال خداوند که عفو با قدرت است متصف خواهید شد، زیرا خدای تعالی در عین قدرت دارای عفو است (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۴). همچنین عفو و غفران خداوند، از تخفیف نسبت به بندگانش و بیان راه‌های توبه و طلب آمرزش و اجازه انتقام از ظالم، برای ما روشن و جلوه گر می‌شود. مثل این آیه «ذَلِكُمْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ». این بود سخن حق، و هر کس به همان مقدار ستمی که به او شده انتقام بگیرد و سپس بر او ستم شود. البته خدا او را یاری میکند، همانا خدا بسیار عفوکننده و آمرزنده است (حج/۶۰).

یکی از صفات خدای تعالی غفور است، یعنی خداوند گناهان بنده‌اش را می‌آمرزد و با رحمت و لطف و توجهی که به بندگانش دارد خطاهای فراوان آنها را محو می‌فرماید. این موضوع تشویقی است برای بنده خدا، که به پروردگار آمرزنده، مهربانش پناه ببرد و برای توبه و درخواست آمرزش به او ملتجی شود، چنان که در آیه دیگر فرموده است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»: بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنایش همه انسان‌ها و زمین را فرا گرفته و برای پرهیزکاران آماده شده است (آل عمران ۱۳۳) چون خداوند در آیه قبل از متقین سخن گفته در آیه بعد آنها را معرفی فرموده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/۱۳۴) و بعد از این بیان اظهار می‌دارد که گناهان بنده‌اش را می‌آمرزد. گویی خدای تبارک و تعالی به این ترتیب می‌خواهد اخلاق خود را که یکی از آنها عفو است، به ما بیاموزد تا ما را به اخلاق الهی تشویق و به آن سبب تادیب فرماید و ما را متوجه سازد که به آن متصف شویم.

در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» بگو ای بندگانم که با گناه

کردن، بر نفس خود اسراف کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او بسیار آمرزنده و بخشایشگر است (زمر ۵۳).

در این آیه خدای سبحان با اخبار به اینکه او همه گناهان ما را می‌آمرزد علت نهی از ناامیدی را بیان داشته است. همچنین خدای متعال خبر داده که تمام گناهان قابل آمرزش- اند، در صورتی که سببی خاص داشته باشند (اراده خدا باشد) و آن گناه شرک نباشد چنان- که در این آیه فرموده است: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...* خداوند هر کس را که به او شرک آورد، نخواهد آمرزید و غیر از آن هر کس را بخواهد می‌آمرزد... (نساء/۴۸). از پیامبر (ص) روایت شده است: هر کس بمیرد و شرک به خدا نیاورد مغفرت خداوند او را رواست، اگر بخواهد او را می‌آمرزد... (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۹/۲۵۰).

پس خداوند متعال درهای امید را بر روی بندگانش گشوده است، که ناامید نشوند، تا آنجا که در حدیث شریف قدسی آمده است: *« يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ: قَالَ كَيْفَ؟ قَالَ: بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ - أَي دَاوُد، به گناهکاران مژده و بشارت و به صدیقان بیم ده. داوود عرض کرد: چگونه است خدایا؟ وحی آمد: گناهکاران را بشارت ده که: من توبه را می‌پذیرم و از گناهانشان درمی‌گذرم، و مطیعان صدیق را بیم ده که به عبادت‌هایشان عجب نورزند، چرا که اگر بنده‌ای را به پای حساب بکشم هلاک می‌شود. (به نقل از کلینی؛ بیاتی، ۱۳۷۹، ص ۵۹).*

خدای تعالی به ما می‌آموزد که عفو چیست و درباره چه کسی و در کجا پسندیده و مطلوب است و ما را نسبت به پاره‌ای از اخلاق خود که از جمله آنها عفو می‌باشد آشنا می‌کند و به آن دعوتمان می‌نماید، چنان که در آیات قبل گذشت: *وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* (نور ۲۲). عفو خداوند به وسیله اطاعت از او و پیروی فرمانش، و توبه از گناه و ترحم نسبت به مردم و عفو کردن به گناهکاران، شامل حال انسان می‌شود و این امر در قول خداوند: *وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...* روشن شد. همچنین در آیه: *« وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ* آنان که به آیات

ما ایمان می آورند و هنگامی که نزد تو آیند، بگو سلام بر شما، خدا بر خود رحمت و مهربانی را فرض کرد که هر کس از شما کار زشتی از روی نادانی کرد و سپس توبه و خود را اصلاح کند. البته خداوند بخشنده و مهربان است (انعام/۵۴) از رحمت خداوند است که باب توبه را بر روی بندگانش گشوده که هیچ یأس و نومیدی نیست، چگونه نومید می‌باشد و حال آنکه فرموده است (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) مگر کسی که از گناه توبه کند و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌های این گونه اشخاص را تبدیل به نیکی می‌کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (فرقان /۷۰).

۲-۱. فضیلت دوم صفت عفو

فضیلت دیگر صفت عفو این است که یکی از سنت‌های پیامبران و رسولان است و هم از صفت‌های صالحان و اهل تقوا است و این فضیلت را امام جعفر صادق علیه‌السلام برای ما بیان فرموده است: عفو هنگام قدرت، از سنت‌های مرسلین و متقین است (الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ...) (ملا عبدالرزاق گیلانی، ۱۳۴۳، ص ۲۵۶) به- خاطر ضروری بودن عفو و اهمیت و آثار نیکویی که در اصلاح نفوس و استحکام ریشه- های پاکی و جبران خطاها دارد، خدای تعالی به بندگان مقرب خود از قبیل انبیا و رسولان، دستور داده است که با مردم به نرمی رفتار کنند و با بردباری و نیکی به آنها روبرو شدند و در هر مورد که از آنها بد رفتاری یا بی ادبی یا کرداری جاهلانه بروز کند آنها را مشمول عفو خود قرار دهند، پیامبران و فرشتگان الهی از دیگران، برای تخلّق به اخلاق‌الله سزاوارترند زیرا ایشان برگزیدگان خدا و رسانندگان حق و خیر و فضیلت به بندگان اویند و همان‌ها دعوت کنندگان به دین و اخلاقیات او می‌باشند، از این رو شایسته آنها است که پیش از دیگران خود را به آن زینت دهند و پیش از دعوت به حق، خود به آن عمل کنند و این برای ما نیز درسی آموزنده است زیرا انبیا الهی علاوه بر آنچه به آن معرفی شده‌اند که نسبت به مردم رفتاری نرم داشته و آنها را مورد عفو خود قرار می‌داده‌اند و خدای متعال پیامبر برگزیده‌اش را امر کرده است که خود را به صفت عفو زینت دهد و در مقابل آن خشونت‌های وحشیانه و تندخویی‌های بیابان‌گردی که آن جامعه نادان و معاند داشتند با

اخلاق نیکو رفتار کند که خدای تعالی آن را به عظمت ستوده و فرموده است «وَإِنَّكَ لَعَلِي حُلُقِي عَظِيمٍ» همانا تو بر خوبی بزرگ قرار داری. (قلم/۴) و به او دستور داده است که از بی ادبان و خطاکاران درگذرد آن جا که فرمود «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» با ترحمی که خدا به تو داده بود با مردم نرمی کردی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می شدند. پس از تقصیراتشان عفو کن و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنها مشورت کن. (آل عمران/۱۵۹).

۳. نمونه ای از عفو پیامبر

پیامبر اکرم به عفو، حلم، صبر و گذشت توصیف شده زیرا روایت شده است: که بردبارترین انسانها و راغب ترین آنها در عفو کردن با وجود قدرت بوده است. روایت است که وقتی این آیه نازل شد: «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» پس آنچه را که مأموری با صدای بلند به خلق برسان و از مشرکان روی گردان حجر/۹۴) پیامبر در ایام حج بر دامنه کوه صفا ایستاد و فریاد زد: ای مردم من فرستاده پروردگار جهانیانم مردم به او می نگرستند این حرف را سه بار تکرار کرد سپس به سوی مروه آمد دستها را در گوش نهاد و با فریاد بلند سه بار سخن قبلی را تکرار کرد و مردم همچنان به او می نگرستند ابوجهل روسیاه سنگی پرتاب کرد پیشانی حضرت را شکست و سایر مشرکان نیز با پرتاب سنگ از او پیروی کردند. پس پیامبر (ص) به کوه پناه برد. پشت به تکیه گاهی داد و مشرکان در طلبش راه افتادند. مردی خدمت علی ابن ابیطالب آمد و گفت: یا علی، محمد(ص) کشته شد. علی علیه السلام به منزل خدیجه آمد و کوزه آبی برداشت و با خدیجه در کوه و صحرا به جستجو پرداختند. علی علیه السلام فریاد می زد: یا محمد یا رسول الله جانم فدایت در کدام بیابان بر زمین افتاده ای و خدیجه داد می زد چه کسی خبر پیامبر برگزیده را به من می دهد چه کسی از بهار زندگانی ام، محمد مصطفی مرا آگاه می کند، چه کسی برای من از آواره در راه خدا سخن می گوید چه کسی ابوالقاسم مرا دیده است. در این حال که جبرئیل بر پیامبر نازل شده بود به او عرض کرد: ای محمد، آیا می خواهی از کرامتی که در نزد خدا داری آگاه شوی فرمود: آری. جبرئیل عرض کرد: آن

درخت را به سوی خود بخوان که تو را اجابت کند، پیامبر (ص) درخت را فرا خواند، درخت جلو آمد، چنانکه پیش روی آن حضرت به سجده افتاد، جبرئیل عرض کرد: یا محمد آن را دستور ده تا مراجعت کند، حضرت دستور داد درخت به جای خود برگشت.

پس اسماعیل فرشته نگهبان آسمان دنیا فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، پروردگرم به من فرمان داده است که تو را اطاعت کنم. آیا به من دستور می‌دهی که ستارگان را بر سر این مردم بریزم و همه آنان را بسوزانم، فرشته موکل بر خورشید آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی خورشید را روی آنها نگه دارم تا آنها را بسوزاند. فرشته مامور بر زمین آمد و گفت: ای رسول خدا، سلام بر تو، خدا مرا امر کرده است که از تو اطاعت کنم. آیا دستور می‌دهی که به زمین امر کنم این مردم را در شکم خود بگیرد، چنانچه بر پشت آن قرار دارند، فرشته کوه‌ها آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خدای متعال به من دستور داده است تو را اطاعت کنم، آیا اجازه می‌دهی که کوه‌ها امر کنم سوی آنها فرود آید و آنها را درهم شکند، فرشته دریاها آمد و گفت: ای رسول خدا، سلام بر تو، پروردگرم مرا امر به اطاعت از تو کرده است، آیا به من اجازه می‌دهی که دریاها دستور دهم آنان را غرق کنند.

رسول اکرم فرمود: آیا همه شما مأمور به اطاعت از من هستید؟ همه گفتند آری، پیامبر سر به آسمان بلند کرد و گفت: من برای عذاب برانگیخته نشده‌ام، بلکه برانگیخته شده‌ام که رحمت برای جهانیان باشم. مرا با قومم واگذارید زیرا اینها چیزی نمی‌دانند (مجلسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۱/۲۴۲). پس از بعثت بر رسول خدا (ص) گذشت آنچه گذشت و چه رنج‌ها که از قومش کشید اما وقتی که خدای تعالی او را بر دشمنانش پیروزمند ساخت پس تمام بد کرداری‌های آنها با روی باز گذشت و به آنان نیکی کرد و بدون انتقام آزادشان ساخت. وقتیکه ابوسفیان خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: یا رسول-الله، می‌شنوی سعادت‌بن عباده چه می‌گوید، او چنین می‌سراید:

اليوم، يوم الملحمة اليوم تسبي الحرمه

امروز روز جنگ و خونریزی است، امروز خانوادگان اسیر می‌شوند.

پیامبر به علی علیه‌السلام فرمود: یا علی، سعد را دریاب، پرچم را از او بگیر و تو خود

نخستین کسی باش که پرچم اسلام را به مکه وارد می‌کند و با مدارا و نرمی این کار را انجام ده، پس علی علیه‌السلام پرچم را گرفت و چنان که مصطفی (ص) فرموده بود وارد شد. موقعی که رسول خدا وارد مکه شد سردمداران قریش که خیال می‌کردند از ضربات شمشیر مسلمانان جان سالم به در نخواهند برد، به داخل خانه‌ی کعبه پناه بردند. پیامبر اکرم آمد بر در خانه ایستاد و فرمود: معبودی جز خدای یکتا نیست، وعده‌ی خود را انجام داد بنده‌اش را یاری فرمود و به تنهایی همه گروه‌ها را شکست داد سپس فرمود: بدانید که شما برای پیامبرتان بد همسایگانی بودید. به او نسبت دروغ دادید. او را آواره و از وطن بیرون کردید و آزارش دادید به آن هم قناعت نکردید تا در سرزمین من به جنگم آمدید اکنون بروید شما را آزاد کردم کفار و قریش از خانه کعبه بیرون آمدند، مانند مردگانی که از گور خارج شوند و در امان اسلام وارد شده‌اند در حالی که خداوند به نیروی خود او را برگردن-های آنها مسلط ساخته بود و غنیمت او بودند از این رو اهل مکه طلقا یا آزادشدگان نامیده می‌شوند (ابن ابی الحدید، ۱۳۵۹، ج ۴، ص ۲۰۸)

۴. عفو بعنوان خلق و خوی شریف

فضیلت دیگر صفت عفو این است که به‌عنوان خلق و خوئی شریف، در سیره پیامبر اکرم آغاز می‌شود و سپس در رفتار اهل بیت او، ادامه می‌یابد. این خاندان گرامی با این که مورد ستم واقع شدند و مقاماتشان از آنها گرفته شد و از مسئولیت‌هایی که خداوند به آنان داده بود، بر کنار شدند، با جامعه و مردم، با رحمت و لطف و مهربانی مدارا کردند و از کسانی که نسبت به آنان ناپسندانه رفتار می‌کردند در گذشتند و چشم‌پوشی کردند.

ابوهریره به امام علی علیه‌السلام نسبت‌های ناشایست داد و فردای آن روز خدمت آن حضرت آمد و حاجت‌هایی از او خواست. امام علیه‌السلام حاجت‌هایش را برآورد یارانش وی را بر این همه احسان سرزنش کردند فرمود: شرم دارم از این که جهل و تقصیر و درخواست او بر علم و عفو و بخشش من غلبه کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۲۵۳)

طبری نقل می‌کند: هنگامی که علی علیه‌السلام طلحه عبدری را ضربه‌ای زد و رهایش کرد. رسول خدا (ص) تکبیر گفت و به علی علیه‌السلام فرمود: چرا کارش را نساختی؟ امام علیه‌السلام عرض کرد: پسر عمو مرا به خدا و رحیم سوگند داد، آن گاه که عورتش

مکشوف شد، من حیا کردم و کنار رفتم (شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۴).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از آن جا به این امر شهرت یافت که در عین قدرت بر انتقام، و توانایی کافی بر کیفر خطا کار، عفو و گذشت در مرتبه بالا را انتخاب می‌کرد و چنان که فرمود: شایسته‌ترین انسانها به عفو و گذشت کسی است که توانایی اش بر عقوبت بدکاران بیشتر باشد. «أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ». (دستی، ۱۳۶۷، حکمت ۵۵) در حقیقت، عفو با قدرت برانتقام مصداق واقعی عفو است و گرنه از عفو بدون قدرت گاهی تعبیر به عجز می‌شود.

کجا باید عفو کرد؟

قوله تعالی: و ان تعفوا اقرب للتعوی... (بقره/۲۳۷)

ممکن است شخصی پرسد: آیا عفو همه جا و در همه حال درست است؟ و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از خطا کار، می‌شود، صرف نظر کرد؟ و سرانجام این سؤال پیش می‌آید که جای عفو کجاست؟ در پاسخ این سؤال می‌گوییم: شرع مقدس اسلام مسائل اخلاقی را به منظور تشریفات اجتماعی یا ظواهر بی‌محتوای تو خالی وضع نکرده است که مانند ریاکاران سیمایی دل‌انگیز نشان می‌دهند ولی دلی ناخوشایند دارند و با زبان‌بازی و ظاهرسازی خودنمایی می‌کنند. بلکه اخلاق در دیانت، روش و رفتاری است که همراه با نیت اطاعت و فرمانبرداری از خدای سبحان باشد و تعهدی است که از ایمان و تقوا و خشیت از خداوند، خبری دهد و از خود روح انسان‌ها را تربیت و اصلاح می‌کند و آنها را مهذب می‌دارد و از اعمال زشت و صفات مهلک دور می‌سازد و آنها را در رسیدن به نهایت و سرانجام نیک کمک می‌کند.

بنابراین، مسائل اخلاقی جزء تمایلات و خواسته‌های نفسانی نیست که انسان آنها را اختراع می‌کند و هر طور دلش می‌خواهد در آن تصرف می‌کند و همچون پدیده‌های ذوقی نیست که هر کس به وجود می‌آید و حالتی طبیعی نیز نیست که انسان مجبور است با آنها حرکت کند، و تابع خواست ما نیست که وقتی خوشحال باشیم از هر خطایی عفو کنیم و هنگام خصمانگی از هیچ خطایی حتی کوچک‌ترین آنها در نگذریم.

پس از این مقدمات می‌گوییم: عفو، تقریباً سه مورد دارد که به ترتیب ذکر می‌کنیم: عفو جایز است حتی در بعضی از موارد حدود شرعی، مثل قصاص: «مّا اگر تجاوز خلافکار بارها تکرار شده و ظالمانه باشد در این صورت معمولاً عفو مضرّ است و موجب هتک حرمت احکام شده و از مرز عفو خارج می‌شود. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرموده- اند: از گناهی که حدّ شرعی نداشته باشد عفو کنید. «تَجَاوَزُوا عَنِ الذَّنْبِ مَا لَمْ يَكُنْ حَدًّا» (ابن ابی الفراس المالکی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰).

عفو در اموری رواست که مربوط به شخص خود ما باشد نه در مورد حق دیگران. از باب مثال مؤمن می‌تواند ظلم و تجاوزی را که به خودش شده عفو کند اما نمی‌تواند از ظلمی که سلطان ستمگر نسبت به مردم و کرامت جامعه اسلامی و توهینی که به اهل کرامت و عزّت کرده، عفو و گذشت کند. ابوحمیساء گفته است: پیش از بعثت پیامبر (ص) با آن حضرت رفت و آمد داشتم روزی با هم قراری گذاشتیم اما من دو روز فراموش کردم و برای روز سوم در وعده گاه حاضر شدم. دیدم او در آنجاست و فرمود: ای جوان مرا به زحمت انداختی، زیرا که سه روز است اینجا منتظر تو هستم: یافتی، لَقَدْ شَفَقْتَ عَلَيَّ، اِنَّا هُنَا مُنذُ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ / (طبری، ۱۳۷۰، ص ۲۳). بنابراین، عفو و گذشت در قبال بدی دیگران از حقّ خود، جایز است نه از حقّ غیر، چنان که مفسر کبیر، مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیرالمیزان در ذیل آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» می‌فرماید: اخذ و گرفتن چیزی به معنای ملازمت است و ترک نکردن آن است، از این رو گرفتن عفو یعنی همواره بدی کسی را که به وی بدی کرده ببوشاند و از حق انتقامی که عقل اجتماعی به او داده صرف نظر کند و این گذشت هم در صورتی رواست که به خودش بدی شده و حقّ خودش ضایع شده باشد نه حقّ دیگران اگر کسی درباره شخص بدی کرد و موجب تضییع حق دیگران شد، در اینجا عفو روا نیست، زیرا سبب تشویق به گناه و ضایعتر ساختن حقّ غیر و برهم زدن قوانین حافظ جامعه می‌باشد، و تمام آیاتی که از ظلم و تباہکاری و کمک به ستمکار و میل به آنها نهی می‌کند بلکه تمام آیاتی که درباره اصول شریعت‌ها و قوانین آمده از این عمل منع می‌کند و این مطلبی است بسیار روشن. پس مقصود از آیه خذ العفو، پوشاندن خطا به وسیله عفو در موردی است که به شخص عفوکننده مربوط

باشد و پیغمبر اکرم به این روش رفتار می‌کرد.

عفو در موردی جایز است که به مفسده‌ای منجر نشود مثل این که بدکننده را در تکرار عمل بدش تشویق و بر انجام دادن گناه و خطایی بدتر و بزرگ‌تر وادار و زمینه را برای تجاوزگر آماده کند تا تجاوزش شامل دیگران نیز بشود.

بنابراین مردم، چند گروه اند: گروهی چنان‌اند که ذکر خدا و تقوا و خشیت از لحاظ خداوند آنها را از کارهای خلاف باز می‌دارد. گروهی هستند که از خلاف دست بر نمی‌دارند مگر در برابر چشم افراد جامعه و جلو روی مردم. اینها از مردم شرم دارند و جلوی آنها خلاف مرتکب نمی‌شوند، اما از خالق شرم ندارند هر چند او از رازهای باطنی آگاه است چنان که در قرآن می‌فرماید: «... وَنَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»... و از وسوسه‌های نفس او آگاهیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (ق/۱۶) گروهی را تنها حکومت و قانون از خلاف و گناه باز می‌دارد و هر گاه قاضی و محکمه و مأموران اجرای عدالت را ببینند از تجاوز و خلاف دست برمی‌دارند، غافل از اینکه داوری و حکومت و کیفر خداوند هر کوچک و بزرگی را زیر نظر دارد و فردا در عرصه رستاخیز نامه دقیق اعمال آنها را به دست راست یا چپشان می‌دهد.. گروهی از مردمی هستند که بخشش و گذشت اصلاحشان می‌کند و عفو و آمرزش سبب توبه و بازگشت به حق و پشیمانی از کارهای بد و خطاهایشان می‌شود.

اما گروهی از مردم، عفو و گذشت فریبتان می‌دهد مغرور می‌شوند گناهان و کارهای خلاف را ادامه می‌دهند بلکه تجاوز کاری را بیشتر می‌کنند و حتی به آزار غیر کسی که آنها را مورد عفو قرار داده می‌پردازند، این جاست که عفو جایز نیست، چرا که تباهی به وجود می‌آورد... امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: عفو و گذشت همان اندازه که شخص بزرگوار را اصلاح می‌کند در شخص پست و فرومایه فساد و تباهی ایجاد می‌کند. «الْعَفْوُ يَفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ» (به نقل از ارشاد مفید؛ بیانی، ۱۳۷۸، ص ۴۰).

۵. نظر انتقادی نگارنده

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ (بقره / ۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!

بنیادی ترین عناصری که عدم وجود آنها در فرد شرط رفع مسئولیت اخلاقی و عفو از حقوق اسلامی و الهی را بدنبال دارد آن است که پیامبر اسلام در حدیثی فرموده: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ: الْخَطَاءُ وَ النِّسْيَانُ وَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةُ وَ الوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكَّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَهُمْ يُظْهِرُ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ»؛ (مجلسی، ۳۴، ۱۴۱۴)

رسول خدا فرمود: نه خصلت از امت من برداشته شده خطا، فراموشی، آنچه ندانند آنچه نتوانند، آنچه بدان توانائی ندارد (ضرر دارد)، آنچه به زور و اکراه وادار شوند، طیره (فال زدن) و سوسه در تفکر در آفرینش و حسد در صورتیکه بزبان یا دست آشکار نشود. مجلسی (ره) گوید:

الف: «طیره» به معنای فال بدزدن است و در رفع طیره این احتمال است که رفع مؤاخذه و عقاب از این خاطرای که در دل رخ دهد، زیرا جلوگیری از آمدن این خاطره در نفس میسور نیست، و کفاره اش ترتیب اثر ندادن و نیاوردن عمل به مقتضای آن است و اینکه توکل بخدا کند و بدون توجه به فال بدی که در دلش خطور کرده دنبال کار خود

رود و روی همین جهت رسول خدا فرمود: هر گاه در کاری فال بد زدی آنرا انجام بده و اعتنائی بفال مکن.

ب: اما وسوسه در تفکر چند احتمال دارد:

(۱) وسوسه های شیطانی در اندیشه کردن در حالات مردم و بدگمانی به آنها در آنچه از ایشان مشاهده کند، زیرا که آن چیزی است که خواه و ناخواه در نفس بیاید و جلوگیری از آمدن آن میسر نیست، ولی باید به این گمان بد خود حکم درباره مردم نکند و آنرا آشکار نسازد، و موجب آن عمل نکند باینکه آنها را قذح کند یا شهادتشان را رد کند و مانند اینها.

(۲) تفکر و اندیشه در وسوسه هائی که راجع به اصل آفرینش و مبدأ پیدایش مخلوقات و اینکه خدای آفریننده خودش چگونه آفریده شد و در کجاست و مانند این وسوسه ها که اگر به زبان آید موجب کفر و شرک گردد.

(۳) تفکر در قضا و قدر و آفریده شدن اعمال بندگان و حکمت در خلقت برخی از شرور در عالم چون شیطان و حیوانات موذی، و درباره تسلط مردمان بد بر نیکان و اختیار و خلقت کفار و دوزخ و چیزهای دیگری که همه کس بدانها دچار گردد، و همه اینها تا زمانی که در نفس مستقر نگردد و موجب شک در حکمت آفریننده و عدالتش ... نگردد از آن عفو شده است. (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۰۵)

ج: «حسادت» نزد ارباب لغت، عبارت از این است که انسان در دل تمنای محرومیت کسی را از نعمتی که استحقاق آن را دارد، داشته باشد و از حسد در قرآن پنج بار به شکل های مختلف مطرح شده است که همگی صریحاً یا تلویحاً دلالت بر مذمت حسد دارد. از جمله خداوند به پیامبر می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»؛ (فلق / ۱ تا ۵) بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شر آنچه آفریده و ... از شر هر حسود، آنگاه که حسد ورزد.

عالمان اخلاق برای حسد مراتب و درجاتی را شمردند و تنها مرتبه ای که مشمول عفو الهی می شود که فرد خواهش زوال نعمت از دیگری برای رسیدن خود به آن دارد ولی قوت عقل و دین او مانع از آن می شود که در جهت سلب آن از دیگری اقدام کند و

از این حالت نفسانی خود یعنی تمنای سلب نعمت از دیگری ناخشنود و خشمگین است. این حالت نفسانی، اگر چه ناپسند است، موجب عذاب الهی نمی گردد، و امیدی به رستگاری چنین شخصی وجود دارد.

د: بلوغ: کودکان و افراد غیر بالغ از بار مسئولیت اخلاقی فارغ اند؛ اگر چه سرپرست آنان در قبال اعمالشان مسئولیت حقوقی دارد. از این رو در نظام اخلاقی اسلام، اعمال نیک اطفال دارای ارزش اخلاقی و ثواب و پاداش است، ولی رذیلت های اخلاقی آنان مورد مؤاخذة قرار نمی گیرد و کیفر و مجازاتی را برای آنان در آخرت در پی ندارد.

در متون مقدس اسلامی یکی از شرایط اساسی مسئولیت اخلاقی و کیفری، بلوغ دانسته شده است. به عنوان نمونه امام باقر (ع) در روایتی ضمن بیان مبدأ بلوغ می فرماید: « وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتِنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ »؛ (یوسف / ۲۲) بعد از رسیدن فرد به سن بلوغ، حدود الهی به طور کامل به نفع و به ضرر او اجرا خواهد شد. خداوند در قرآن می فرماید.

هنگامی که به مرحله بلوغ و قوت رسید ما حکم و علم به او دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم.

ه: عقل: با قبول حسن و قبح ذاتی اعمال و اشیاء و با اذعان به توانمندی عقل بشر برای راهیابی و درک این بدی و نیکی و عقل بشری به عنوان داوری مستقل در نظام اخلاقی اسلام به رسمیت شناخته شده است طریق عقلانی، راهکاری است مستقل از وحی که خود قادر به شناسایی بسیاری از فضیلت ها و رذیلت های اخلاقی است، عقل بشری قاطعانه درمی یابد که نیکی های دیگران را باید پاس داشت با آنان چنان رفتار نمود که شایسته آنان است، باید به مالکیت دیگران بر اموالشان احترام نهاد بهره مندی خود را وسیله ای برای اصرار به دیگران قرار نداد، تجاوز به دیگران را باید به نحو عادلانه جبران کرد، حریم خصوصی افراد را محترم شمرد و ده ها و صدها قضیه از این است که هر یک اصلی از اصول فضیلت های اخلاقی است. بخشی از مشترکات اخلاقی موجود در بین مکاتب اخلاقی الهی و بشری، معلول دریافت های عقل بشر از زشتی و زیبایی اخلاقی است.

وجود قوه تعقل، شرط مسئولیت اخلاقی است. بنابراین، افرادی که از سلامت عقلانی

برخوردار نیستند و دچار کاستی‌هایی در قوه عاقله اند، مسئولیت اخلاقی ندارند؛ اگرچه سرپرست آنان در مقابل خساراتی که در نتیجه اعمال آنان به دیگران وارد می‌شود، مسئولیت حقوقی دارد. یکی از دلایل ضرورت وجود عقل در فاعل، نقشی است که عقل در حصول علم و آگاهی در فاعل دارد. از آن جا که این شرط موقوف به قدرت عقلانی است، وجود قوه عقل و ادراک در فرد، مقدمه ضروری آگاهی است و به نوبه خود شرط مسئولیت اخلاقی محسوب می‌گردد.

و: علم یا امکان تحصیل آن:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ * قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ أُمَّم» (هود/ ۴۷-۴۶)

خداوند به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد اولاً عملی بسیار ناشایسته است پس تو از من تقاضای امری که هرگز از حال آن آگه نیستی مکن، من تو را پند می‌دهم از مردم جاهل مباش، نوح عرض کرد بارالها پناه می‌برم به تو که دیگر چیزی که نمی‌دانم هیچ تقاضا نکنم و اکنون اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمائی من از زیانکارانم و به نوح خطاب شد که از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات و رحمت ما بر تو و امتت باد.

عفو از گناه حضرت نوح در این آیه. بیان این است که ...

فرد هنگامی مسئولیت اخلاقی دارد که نسبت به زشتی و پلیدی و ممنوعیت آنچه باید ترک کند و نسبت به خوبی و شایستگی آنچه باید انجام دهد و همچنین چگونگی انجام آن، علم و آگاهی داشته باشد و یا این که امکان دستیابی به آگاهی لازم را داشته باشد؛ یعنی در موقعیت و وضعیتی باشد که بتواند این علم را تحصیل کند. بنابراین بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانانی که علم و به وظایف اخلاقی خود ندارند، ولی امکان تحصیل چنین علمی برای آنان وجود دارد. نسبت به این قبیل اعمال خود مسئولیت اخلاقی دارند و کیفر اخروی متوجه آنان نیز هست؛ اگرچه بالفعل علم نداشته باشند. در مقابل آن دسته از

مسلمانان و غیرمسلمانان که امکان دستیابی به چنین علمی را ندارند، فاقد مسئولیت اخلاقی خواهند بود. افزون بر اخلاق، نظام های حقوقی موجود نیز آگاهی فرد و یا امکان آگاهی او را شرط مسئولیت کیفری می شمارند.

چرا علم به تکلیف و یا امکان تحصیل آن، شرط مسئولیت اخلاقی است؟
در تبیین چرایی ضرورت وجود شرط علم، می توان به دلایل فطری و وجدانی، عقلی، عقلایی و دینی اشاره کرد:

اولاً، وجدان سالم بشری مجازات و کیفر را بدون ابلاغ و اعلام نسبت به فردی که در کسب آگاهی از وظیفه خود مرتکب تقصیری نشده است، زشت و ناپسند می شمارد.
ثانیاً؛ عقل، علم و آگاهی را نسبت به وظیفه، شرط تکوینی و فلسفی انجام وظیفه می داند و در نتیجه در صورت فقدان آن، امکان انجام وظیفه را محال می پندارد؛ زیرا با جهل نسبت به وظیفه، فاعل انگیزه و محرکی برای پایبندی به آن ندارد و صدور فعال بدون انگیزه عقلاً محال است. به علاوه عقل اصولاً بازخواست و مجازات فرد را به خاطر تکلیف مجهول و در شرایطی که فرد تلاش لازم را برای آگاهی از وظیفه اخلاقی خویش انجام داده است، زشت و ناپسند و در واقع برخلاف عدالت تشریحی می داند. عالمان علم اصول از این حکم عقل، تحت عنوان قاعده «قبح عقاب بلا بیان» یاد می کنند.

ثالثاً؛ وجدان عرفی و عقلایی، ترک تکلیف مجهول را سزاوار مجازات نمی داند. به عبارت دیگر عقلا و خردمندان جامعه، زیردستان و مأموران خود را نسبت به دستوراتی که به آنان ابلاغ نشده است و یا آنان در دستیابی به آن مرتکب کوتاهی و تقصیری نشده اند، سزاوار بازخواست و کیفر نمی دانند و مجازات آنان را در این موارد زشت و ناپسند می شمارند.

رابعاً؛ قاعده مذکور به وفور در کتاب و سنت مورد تأیید قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

خداوند می فرماید: «و ما کُنَّا مَعْدِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ (اسراء/۱۵) «و ما تا پیامبر برنگزینیم، به عذاب نمی پردازیم». طبق تفسیر متعارف، برانگیختن پیامبر خصوصیتی ندارد و در واقع مراد آن است که ما تا بیان و آگاهی لازم را در دسترس مردم قرار ندهیم، آنان

را مسئول ندانسته، کیفر نمی دهیم.

در جای دیگر می فرماید: «*لا یکلف الله نفساً آلاً ما اتاه*»؛ (طلاق / ۷) «خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است، تکلیف نمی کند». در این آیه نیز انسان به تناسب آنچه دریافت داشته و یا می تواند دریافت کند، اعم از آگاهی ها و استعدادها، مسئول شناخته شده است.

ل: قدرت: براساس این شرط، انسان نسبت به آنچه توانایی پابندی به آن را ندارد - اعم از فعل یا ترک - مسئولیت اخلاقی ندارد و در روز رستاخیز مورد بازخواست و نکوهش قرار نمی گیرد. در حوزه علوم اسلامی این شرط تحت عنوان محال و قبیح بودن «تکلیف بما لا یطاق» قضیه ای رایج و مورد اذعان همگان است.

فلاسفه و متکلمان مسلمان برای اثبات این شرط، علاوه بر ادعای بدهت عقلی آن و این که تکلیف به امر غیر مقدور از مصادیق بارز ظلم و خلاف عدالت است، به حکمت الهی و هدفمند بودن افعال خداوند نیز استدلال کرده اند. به مقتضای حکیمانه بودن افعال تکوینی و تشریعی الهی، خداوند در تکالیفی که برای بندگان خود مقرر می دارد، در پی تحقق اهدافی است. طبیعی است که این اهداف در صورتی قابل دستیابی خواهد بود که انجام وظایف مقرر شده، خارج از توان و طاقت افراد نباشد. بنابراین تعیین تکلیف نسبت به اموری که برای فرد غیر مقدور است، لغو و بیهوده و خلاف حکمت بوده و صدور آن از پروردگار حکیم، محال است.

بحث و نتیجه گیری

اخلاق دینی تنها رفتار مؤدبانه با مردم و انواع خاصی از ارتباط با برادران و نزدیکان نیست بلکه روشی است همراه با نیت که ایمان به خدای تعالی و اقتدای به سیره پیامبران الهی و اولیای او، در آن، نشان داده می شود. اخلاق پسندیده، علاوه بر تمام این، احکامی است شرعی که عناوین حرام، حلال، واجب، مکروه، مستحب دارد و عبارت است از اطاعت خدا و طلب رضایت او پیمودن راه سعادت دنیا و آخرت به این دلیل، در آن، نیت معتبر است و هدف از آن پیروی از فرمان خدا و خودداری از منتهیات اوست و به تعبیر

دیگر عبارت است از ایمان آوردن به آنچه در کتاب خدا و سنت پیامبر آمده و آنچه را که خاندان نبوت از متون قرآن و سیره پیامبر به اهمیت آن تأکید کرده به آن عمل کرده اند. «وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَلِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (الغابن/۱۴) اگر از خطاکاری دیگران درگذرید و سرزنش را ترک کنید خدا آمرزنده و رحیم است، و در حدیثی از پیامبر نقل است که فرموده: «أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، عَمَّنْ ظَلَمْتَنِي وَ أُعْطِيَ مَنْ حَزَمْتَنِي وَ أَصَلَ مَنْ قَطَعْتَنِي وَ أَنْ يَكُونَ صُمْتِي فِكْرًا وَ نَظْرِي عِبْرًا»؛ پروردگرم مرا به هفت چیز امر کرده است: به اخلاص در نهان و آشکارا، به این که از کسی که به من ستم کرده درگذرم، و به آن که مرا از عطایش محروم ساخته، بخشش کنم و با کسی که از من بریده بییوندم، و این که سکوتم اندیشه و نگاهم پند و عبرت باشد.

اکنون که در موضوع عفو و گذشت به پایان مطلب رسیدیم به آیه ۲۲ از سوره نور برمی گردیم که می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در آغاز این آیه، خدای تعالی ما را دعوت فرموده است که با ترک ملامت و سرزنش برادران مؤمن خود را مورد عفو قرار دهیم تا به بدرفتاری خود پی ببرند و به اخلاق نیکو روی آورند، و در آخر آیه به ما یادآوری فرموده است که «آیا دوست ندارید که خداوند غفور و رحیم، از گناهان و لغزشهای شما درگذرد» حال چه کسی از ما گناه و معیصت نکرده است؟ وقتی چنین است پس چرا برای برادرانمان چیزی را دوست نداشته باشیم که برای خود از عفو پروردگاران دوست می داریم؟ و چرا از آنها گذشت نکنیم، تا خدای سبحان از ما درگذرد؟ آری چرا با عفو بندگان خدا به عفو او امیدوار نباشیم، درحالی که او غفور و رحیم و شایسته تر به عفو است و او اهل تقوا و اهل مغفرت است و عفو و گذشت، صفت ویژه او و نام و نشان اوست.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید عبدالحمید بن هبه الله، (۱۳۵۹) شرح نهج البلاغه، قم.
- ۲- ابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی الرازی، (۱۳۶۲) اصول الکافی، تهران، اسلامیه.
- ۳- الفرام فواد، مترجم پندریگی، المعجم الوسیط، (۱۳۸۴) نشر تهران، اسلامیه.
- ۴- المالکی الاشری ابی الحسین ورام بن ابی فراس، (۱۳۸۹) تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، تهران.
- ۵- بیاتی جعفر، (۱۳۷۸) العفو، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی.
- ۶- تمیمی آمدی عبدالواحد، (۱۳۶۶) تصنیف غررالحکم و درالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۷- حارثی بغدادی محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، (۱۳۰۳) بیروت، دارالفکر.
- ۸- حسین زاده صادق، (۱۳۷۶) ترجمه امالی طوسی، قم، اندیشه هادی.
- ۹- دشتی محمد، (۱۳۶۷) ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر مشهور.
- ۱۰- شهر آشوب سروی مازندرانی محمد بن علی، (۱۳۸۹) مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالفکر.
- ۱۱- طبرسی شیخ فضل ابن حسن، (۱۳۷۰) مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
- ۱۲- فیض کاشانی مولی محمد حسین، (۱۳۸۲) محجه البیضاء، نشر تبیان، تهران.
- ۱۳- گیلانی ملا عبدالرزاق، (۱۳۴۳) ترجمه مصباح الشریعه، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۱۴- مجلسی شیخ محمدباقر، (۱۴۱۴) بحار الانوار لدر الاخبار الاثمه الاطهار، تهران، اسلامیه.
- ۱۵- محمدی شاهرودی شیخ عبدالعلی، (۱۳۷۶) ترجمه معانی الاخبار، تهران، دارالکتب اسلامی. موسوی همدانی سید محمدباقر، (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی جامعه حوزه علمیه قم.